

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه اشکال محقق اصفهانی (ره) بر مرحوم آخوند

عرض کردیم مرحوم محقق اصفهانی قدس سره بر مرحوم آخوند اشکال می‌کنند که اینکه می‌فرماید قطع را گاه به عنوان صفة من الصفات در نظر می‌گیریم -قطع صفتی- و در این صورت، جنبه کاشفیت و طریقت آن را الغا کنیم، يك معنای غیر معقولی دارد؛ برای اینکه کاشفیت و طریقت عین حقیقت قطع بوده و قابل انفکاک از آن نیست. به جهت طریقت است که «القطع يكون قطعاً»؛ بنابراین، نمی‌توان جهت کاشفیت و طریقت قطع را إلغا کرد و فقط آن را به عنوان صفة من الصفات در نظر گرفت. ایشان در ادامه اشکال فرموده‌اند: اصلاً ما نظیري در شرعیات قطع صفتی که جنبه کاشفیت در آن الغا شده باشد، نداریم.

و اشاره می‌فرمایند به مثال‌هایی که مرحوم شیخ در رسائل ذکر می‌کنند، مبني بر آن که در نمازهای دو رکعتی، و در رکعت اول و دوم از نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، مصلی باید علم به رکعات داشته باشد؛ بنابراین، اگر شك داشته باشد که در رکعت اول نمازش است یا در رکعت دوم، نمازش را تمام کند و بعد از نماز یقین پیدا کند که دو رکعت را خوانده است، فقها می‌فرمایند نمازش باطل است و این که بعد از نماز یقین پیدا کند، کافی نیست؛ بلکه مصلی باید در حین نماز این صفت قطع و یقین را دارا و واجد باشد. مرحوم اصفهانی می‌فرماید: در همین موردی که شیخ انصاری به عنوان قطع صفتی مثال زدند، باز همان جنبه کاشفیت و طریقت مورد لحاظ است؛ و برای شارع اعلا درجه کاشفیت، موضوعیت دارد. حین الصلاة اینطور نیست که بما أنه صفة من الصفات، در ملاك دخالت داشته باشد و باید اعلا درجه کاشفیت (یعنی علم) را داشته باشد. و همینطور در مسأله شهادت که شاهد باید علم داشته باشد؛ آنجا هم ایشان فرموده‌اند که از باب کاشفیت است و از باب صفتیت نیست.

پاسخ اشکال مرحوم اصفهانی

به نظر ما اشکال مرحوم محقق اصفهانی قابل جواب است؛ به این صورت که کسی در قطع صفتی نمی‌گوید کاشفیت را از آن سلب می‌کنیم و قطعی داریم که کاشفیت ندارد. اگر در تصویر قطع صفتی می‌گفتیم قطع صفتی قطعی است که به عنوان أنه صفة من الصفات مطرح است و اصلاً جنبه کاشفیت ندارد، این اشکال مرحوم محقق اصفهانی اشکال واردی بود؛ اما خود مرحوم آخوند و مرحوم شیخ می‌گویند: در قطع صفتی جنبه کاشفیت و طریقت لحاظ نمی‌شود، نه این که وجود ندارد. روز

گذشته عرض کردیم این جهات، جهاتی است که عقل آنها را تعلیل می‌کند. کسی که علم و قطع دارد، گاه عقل می‌گوید مولا و جاعل حکم می‌تواند حکم را به جهت صفتینش برای او قرار دهد؛ در اینجا گفته نمی‌شود که جهت کاشفیت ندارد؛ قطعی که داریم اصلاً طریقت ندارد؛ بلکه کاشفیت و طریقت دارد، اما لحاظ نشده است. بنابراین، اشکال مرحوم اصفهانی اشکال واردی نیست.

اشکال محقق نائینی(ره) بر مرحوم آخوند

مرحوم محقق نائینی در صفحه 11 از جلد سوم فوائد الاصول می‌فرمایند: این که شمای مرحوم آخوند قطع را به چهار صورت تقسیم کردید، به نظر ما صحیح نیست؛ بلکه اقسام باید اقسام ثلاثه باشد؛ زیرا، يك قسم از این اقسام اربعه امکان عقلی ندارد، و آن جایی است که قطع طریقی و تمام الموضوع باشد. ایشان ابتدا فرموده‌اند «إشکال»؛ ولی بعد فرموده‌اند: «بل الظاهر أنه لا يمكن..»، یعنی برای این قسم، قائل به استحاله‌ی عقلی هستند. بیانشان این است: اگر بگوئیم قطعی طریقی است، یعنی آنچه مورد لحاظ قرار می‌گیرد، واقع است. آنچه که مورد لحاظ و توجه استقلالی قرار می‌گیرد، ذوالطریق است و قطع طریقی به آن واقع و ذوالطریق است؛ اما اگر قطع را تمام الموضوع قرار دهیم، معنایش این است که ما کاری به واقع نداریم؛ تمام الموضوع یعنی آن چیزی که فقط و فقط در حکم دخالت دارد، خود قطع است؛ چه این قطع با واقع مطابقت کند و چه مطابقت نکند.

بنابراین، لازمه این حرف که بگوئیم قطعی طریقی و تمام الموضوع است، این می‌شود که قطع هم لحاظ آلی شود و هم لحاظ استقلالی؛ لازمه‌اش این است که واقع هم مورد توجه قرار بگیرد و هم مورد غفلت واقع شود؛ جمع بین دو لحاظ متنافی است و این امکان ندارد. از کلمات مرحوم محقق خوئی در مصباح الاصول استفاده می‌شود که ایشان تسلیم فرمایش استادشان مرحوم نائینی شده و نظر استادشان را پذیرفته‌اند؛ اما برخی دیگر از اعظم و بزرگان مثل امام رضوان الله علیه و برخی دیگر، به مرحوم محقق نائینی اشکال کرده‌اند که اشکال واردی هم هست.

اشکال نظر مرحوم میرزای نائینی

اشکال مرحوم نائینی این است که در اینجا بین المقامین خلط شده است؛ در اینجا که می‌خواهیم بگوئیم جاعل، قطعی را هم تمام الموضوع و هم طریقی قرار دهد، بین مقام جعل از يك طرف و بین مقام قاطع که قطع پیدا کرده است از طرف دیگر خلط شده است؛ امکان ندارد که بگوئیم شخصی که قطع دارد، به قطع خودش به عنوان تمام الموضوع نگاه کند؛ اما کسی که به عنوان جاعل است، می‌تواند بگوید قطعی که تو پیدا کرده‌ای، من این قطع را به عنوان تمام الموضوع و به عنوان طریقی قرار می‌دهم. در جایی که خود قاطع قطعش طریقی الی الواقع است، قاطع نمی‌تواند به این قطع به لحاظ استقلالی نظر کند، اما جاعل می‌تواند همین قطع را استقلالاً لحاظ کند و آن را تمام الموضوع قرار دهد.

مانند کسی است که با عینک به صفحه‌ای نگاه می‌کند، این شخص عینک را به عنوان ابزاری برای نگاه کردن به کتاب قرار داده است؛ و به عبارت دیگر، عینک در اینجا طریقت دارد. شخص در اینجا از عینک غفلت می‌کند و اصلاً لحاظ استقلالی نسبت به آن ندارد؛ اما کسی که نظارت و حکم می‌کند، می‌تواند بگوید همین عینکی را که تو به لحاظ آلی آن را در نظر گرفته‌ای، من استقلالاً آن را مورد لحاظ قرار می‌دهم. بنابراین، به نظر جاعل چنین جعلی و جمعی امکان دارد و در نتیجه اجتماع متنافیین لازم نمی‌آید.

اشكال مرحوم آقای خوئی به آخوند(ره)

مرحوم آقای خوئی قدس سره نیز در مصباح الاصول اشکالی به مرحوم آخوند دارند. مرحوم آخوند در بیان قطع صفتی فرمودند: «صفة للقاطع أو صفة للمقطوع به»؛ اشكال مرحوم آقای خوئی این است که ما نمی‌توانیم «صفة للمقطوع به» را بپذیریم؛ چرا که جمع بین این که قطعی صفتی باشد و صفة للمقطوع به هم باشد، جمع بین متنافیین است و امکان ندارد.

در توضیح فرموده‌اند: اگر گفتیم قطع صفتی است، منظور این است که ما اصلاً کاری به واقع نداریم؛ یعنی فقط جنبه صفتی بودنش را در نظر می‌گیریم؛ اما اگر گفتیم «صفة للمقطوع به» است، در اینجا مقطوع به را یا باید معلوم بالعرض بگیریم و یا معلوم بالذات؛ اگر معلوم بالذات باشد، همان صورت ذهنیه است؛ هنگامی که در ذهنتان زید قائم را تصویر می‌کنید، صورت ذهنیه پیدا می‌کنید و علم به آن دارید؛ همین می‌شود معلوم بالذات؛ و علم، همیشه به این معلوم بالذات تعلق پیدا می‌کند. در اینجا، خارج، معلوم بالعرض می‌شود. ایشان می‌فرماید: شما که می‌گوئید «صفة للمقطوع به»، اگر مقطوع به را معلوم بالذات گرفتید، این بر می‌گردد به صفة للقاطع، و دیگر تفاوتی نیست که بخواهید دو چیز را بیان کنید. اما اگر مقطوع به را معلوم بالعرض بگیرید، در این صورت باید قطع طریق الی الواقع باشد و باید واقع را در اینجا لحاظ کنیم؛ و بنابراین، دیگر نمی‌توانیم جنبه صفتی بودنش را لحاظ کنیم.

پس، صفتی بودن اگر بخواهد لحاظ شود، باید جنبه واقع را لحاظ نکنیم؛ و از آن طرف، اگر بخواهد صفة للمقطوع به باشد، باید واقع را در اینجا لحاظ کنیم؛ لذا، می‌فرماید: این می‌شود جمع بین صفتیت و واقعیت که ممکن نیست. به نظر، این اشكال، اشكال واردی است؛ و ما هر چه تأمل کردیم برای قطع صفتی، معنایی غیر از «صفة للقاطع» وجود ندارد؛ و لازمه معنای «صفة للمقطوع به» نیز جمع بین قطع صفتی و طریقی می‌شود که امکان ندارد.

ذکر یک نکته

آخرین نکته‌ای که در اینجا عرض می‌کنیم، این است: معنای این که می‌گوئیم قطع یا طریقی است و یا موضوعی، این نیست که اگر قطع در هر خطابی ذکر شود، قطع، قطع موضوعی خواهد بود؛ قطع موضوعی یعنی قطعی که در ملاک حکم دخیل است؛ اما نه این که در هر دلیل و خطابی که شارع مقدس کلمه قطع و مرادفات آن را بیان کند، حتماً آن قطع، موضوعی است.

این را برای این عرض می‌کنیم که برخی از بزرگان مثل مرحوم محقق همدانی در کتاب مصباح الفقهیه، و به تبع ایشان امام رضوان الله علیه، در مورد آیه صوم که می‌فرماید «كلوا و اشربوا حتی یتبین لكم الخیط الابيض من الخیط الاسود»، آیه دلالت بر زمان شروع امساك دارد؛ چه زمانی امساك باید شروع شود، و چه زمانی فجر محقق می‌شود؛ این بزرگان می‌فرمایند: در آیه شریفه آمده است: «حتى یتبین» و «یتبین» یعنی شما قطع پیدا کنید؛ لذا، قطع در این آیه شریفه موضوعی است و نتیجه می‌گیرند در شب‌های مهتابی که نور مهتاب شدید است، و خیط ابيض از خیط أسود به زودی روشن نمی‌شود، باید یک ربع یا بیست دقیقه صبر کنند تا تبیین حاصل شود. اصلاً منشأ فتوایی که امام یا مرحوم حاج آقا رضا همدانی دارند که در شب‌های مقمره، احتیاط این است که مقداری صبر کنند، برای این است که روی کلمه «یتبین» بیشتر تکیه کرده و آن را قطع موضوعی قرار داده‌اند. البته این يك بحث مفصلی دارد که در جای خود باید بیان شود.

ما فقط می‌خواستیم بگوئیم که به صرف ذکر شدن کلمه قطع و مرادفات آن در یک دلیل، نمی‌توانیم بگوئیم که این قطع، قطع موضوعی است؛ بلکه قطع موضوعی باید در ملاک حکم دخالت داشته باشد و صرف آمدن در لسان دلیل، کافی نیست. بعد از بیان اقسام قطع و بررسی اشکالات ذکر شده، بحث بعدی این است که آیا امارات و اصول عملیه قائم مقام قطع - همه اقسام آن

- می‌شوند یا نه؟ لکن از آنجا که ما به حج مشرف می‌شویم، إنشاءالله بعد از بازگشت، بحث را ادامه خواهیم داد. إنشاءالله از طرف آقایان نایب الزیاره هم خواهیم بود؛ سال‌های گذشته هم که مشرف می‌شدیم، به آقایان عرض می‌کردیم يك طواف از جانب همه آقایان انجام می‌دهیم که خداوند ثوابش را برای یکایک شما ثبت کند. و من تقاضایم این است که آقایان در این مدت اشتغال به بحث داشته باشند و از درس و بحث جدا نشوند. و ما إنشاءالله روز يك شنبه (17 دی‌ماه) که يك روز مانده به عید غدیر، بحث را شروع می‌کنیم و تا قبل از ماه محرم، چند جلسه‌ای مطالب را بیان می‌کنیم؛ إنشاءالله.